

پیروزی در صلح؟!!

فتح و پیروزی را عموماً در غلبه نظامی، و شکست را در میدان جنگ تصور می کنند. هر چند به ظاهر چنین می نماید، اما حداقل در عصر و نسل خود، بدون آنکه کوچکترین برخورد نظامی صورت گرفته باشد، شاهد فروپاشی ابر قدرت اتحاد جماهیر شوروی بوده ایم! و برعکس نیز، سر بر آوردن و پیدایش دو قدرت بزرگ اقتصادی و علمی جهان، یعنی ژاپن و آلمان را شاهد هستیم که هر دو شکست خورده کامل در جنگ دوم جهانی و در اشغال کامل نظامی بیگانه بودند.

اگر در گذشته تاریخ، قدرت نظامی تنها عامل تعیین کننده سرنوشت ملتها در شکست و پیروزی بود، به نظر می رسد در جهان معاصر عوامل متعدد و پارامترهای متنوعی وارد میدان شده اند. همچون: علم، تکنولوژی، اقتصاد، اطلاعات، افکار عمومی، هنر، سیاست، تبلیغات و ...

غفلت از این سلاح های مؤثر و کارساز در جهان امروز موجب شده است غیرت مندان بی شکیبی از کشورهای اسلامی، جبران عقب افتادگی جوامع مسلمان را در ضربه زدن های نظامی به منافع قدرتهای جهانی جستجو کنند و همچنان نیروی نظامی را مؤثر و مقصر اصلی بشناسند.

وقتی گورباچف در پروستریکا تصریح می کند که ما حتی از کره جنوبی هفت سال عقب افتاده ایم، برای ما عبرتی باقی می گذارد که نقش پیشرفت های علمی و تکنولوژیک را در فراز و فرود ملت ها بهتر درک کنیم و به یاد آوریم که اگر مسلمانان تا قرون ۴ و ۵ هجری آقای دنیا بودند، از جمله مرهون همان تفوق های علمی بر اروپای قرون وسطای مسیحی بود.

وقتی یک ملتی زمین گیر و زبون و درمانده (Prostrate) می شود، گوئی همه درهای عالم به روی او بسته شده است. گشودن این درها و بازکردن قفل های گران را در زبان عربی "فتح" می گویند که به فارسی "پیروزی" ترجمه می شود. اما کلمه پیروزی هرگز بیان کننده محتوا و معنای ذاتی کلمه فتح نیست.

کلید را در زبان عربی "مفتاح" می نامند که وسیله ای برای گشودن قفل درهای بسته است. در قرآن کلمه فتح ده بار همراه "ابواب" (درها) آمده است که مفهوم گشودن و بازکردن انواع موانع و گره های بسته را دارد. (۱) خداوند را از آنجا که گره گشای گرفتاری ها و باز کننده همه درهای بسته به روی نومیدان است، "فتح العظیم" (۲) می نامیم و کلید همه پنهانی های جهان را نزد او می یابیم (عنده مفاتح الغیب) (۳). پس

مفهوم "فتح" در فرهنگ قرآنی به مراتب گسترده‌تر از پیروزی محدود در میدان جنگ است و پیروزی چه بسا در خارج از میدان نبرد حاصل گردد.

در قرآن سوره‌ای به نام "فتح" آمده‌است که از فتح بسیار آشکاری (فتح المبین) یاد می‌کند. اما این فتح بر خلاف انتظار و تصور عمومی، از طریق یک "صلح"، که به "صلح حُدیبیه" (۴) معروف شده است، حاصل گردید؟! گرچه این صلح به نظر جمعی از یاران پر جوش و خروش پیامبر، شکستی خفت بار محسوب می‌گردید، اما درهای بسته‌ای را به روی مسلمانان گشود (همان معنای فتح) که دو سال بعد موفق شدند بدون جنگ و خونریزی دروازه‌های مکه را بر روی خود باز کنند و نیرومندترین دشمنان خود را به زانو در آوردند.

خلاصه ماجرا از این قرار است که در سال ششم هجرت در حالی که پیامبر و مسلمانان رانده شده از مکه در اشتیاق زیارت کعبه بی‌تابی می‌کردند، طرح ابتکاری شگفت‌انگیزی به ذهن رسول خدا خطور کرد تا با سیاستی مدبرانه بتوانند به مکه یعنی قلب دشمنان خود که اینک در سلطه قریش است وارد شوند. ورود به مکه از طریق نظامی برای مسلمانان در آن مقطع زمانی، اگر نه غیر ممکن، حداقل همراه با خونریزی بسیار از دو طرف بود و چنین بهائی برای زیارت کعبه معلوم نبود مورد قبول خداوند باشد. اسلحه مورد نظر پیامبر در این طرح "افکار عمومی" بود. زیارت مکه یک حق به رسمیت شناخته مسلم نزد اعراب شبه جزیره (از جمله مشرکین که بت‌های خود را در کعبه نگهداری می‌کردند) به شمار می‌رفت و او می‌خواست این بار از این اسلحه استفاده کند!

پیامبر اعلام کرد که امسال قصد زیارت کعبه دارد و از همه قبائل مسلمان و مشرک دعوت کرد او را در این سفر صلح‌آمیز عبادی، که بدون ساز و برگ نظامی و با لباس احرام انجام می‌شد، همراهی کنند. او با دعوت از کلیه قبائل عربستان، در روزگاری که از رسانه‌های عمومی خبری نبود و وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات وجود نداشت، می‌خواست دشمنان خود در مکه را در بازی سیاسی به اصطلاح "آچمز" کند!

اگر او و یارانش رابه مکه راه می‌دادند، پیروزی مسلمانان به شمار می‌رفت و همه می‌گفتند جمع قلیلی که شبانه از این شهر گریخته‌اند، اینک پس از شش سال با ده هزار نفر سرفرازانه وارد شهر می‌شوند! و اگر مانع ورود جمعی زائر غیر مسلح به مکه می‌شدند، افکار عمومی شبه جزیره، که اینک نمایندگانش به عنوان خبرنگار حضور دارند، رهبران مکه را که ادعای تولیت کعبه داشتند محکوم می‌کرد و این حکم از نظر

اقتصادی نیز برای کافران تاجرپیشه مکه، که نیازمند افکار عمومی بودند، گران تمام می‌شد. سرانجام در مذاکراتی که به وقوع پیوست، مشرکان تن به امضای صلح‌نامه‌ای دادند که طی آن مسلمانان به رسمیت شناخته شدند و با رفع تحریم سیاسی، اقتصادی، مذهبی، سایر قبائل که تا کنون به ملاحظه قدرتمندان مکه، جرأت نزدیکی با مسلمانان را نداشتند، با آنان پیمان بسته و راه ورود آرمان و اندیشه اسلام را به قلب قبائل خود گشودند.

و چنین شد که پیامبر با هزینه‌ای اندک، زمان ارزشمندی برای توسعه اسلام خریداری کرد و دو سال بعد با سپاهی عظیم قدرتی را به نمایش گذارد که قریش ترجیح داد تسلیم بلاشرط شود و موانع آزادی اسلام و توحید ابراهیمی را از سر راه بردارد.

صلحی را که دو سال قبل پیامبر به رغم بسیاری از مسلمانان افراطی امضاء کرده بود، از آنجائی که گشاینده همه گره‌ها گردید، خداوند به راستی "فتح المبین" (گشاینده آشکار) نامیده و سوره‌ای را به یادگار و برای عبرت مسلمانان آینده، به خصوص روزگار فعلی ما، که این همه با خشونت ورزی‌های خود به افکار عمومی مردم جهان بی‌اعتنائی می‌کنیم، باقی گذاشته است.

(۱) سوره‌ها و آیات: انعام ۴۴، اعراف ۴۰، حجر ۱۴، مؤمنون ۷۷، نور ۶۱، زمر ۷۱ و ۷۳، ص ۵۰ و نبأ ۱۹

(۲) سبا ۲۶

(۳) انعام ۵۹

(۴) از آنجا که این صلح‌نامه در محلی به نام حدیبیه امضاء شد به این نام معروف شده است (مثل عهدنامه گلستان یا ترکمان‌چای).